

وآن افکار این است ؛ اولاً : چون مسلمانان هند با کثرت عدد شان غالباً اصحاب مکنت و ارباب غنی و ثروت میباشند ، و در اسلامیه بغایت ثابت و پایدار ، و در حمایت دین و ملت باضعف اجساد شان جان نثار ، و باوجود این توانی ران ؛ آنها دائماً از داد و دهش دم زنند . و بسخا و بخشش خورسندند خصوصاً در راه دین ، و برای تأیید کیش و آیین ، مدح و اشتهار را خواهان ، و ملیت و افتخار را جوینان آند ، و لکن در خواب غفلت آسوده ، و در بستر جهالت غنوده ، منافع اتحاد و وفاق را نفهمیده ، و مضار اختلاف و نفاق را بعقل دور بین ندیده ، لهذا این عاجز میخوام که حباباً فی الله را آن مملکت را پیموده ، و با جمیع نوابها و امرا و علما و عظماء آن بلاد ملاقت نموده ، و اثاریکه از اتحاد و بیانی در هر عالم ظاهر و هویدا ، و مضاریکه از اختلاف و بیانی پیدا شده است . یکایک بدانها بیان سازم ، و ووشهای آنها را باسرار حدیث « المؤمنون أخوة » بنوازم ، و کلمات شورانییز و سخنان مصلحت آمیز آغاز ، و علما و سخنوران را باخود یار و انباز نمایم . روح جدید حب ملیت را در آنها دمیده ، و پرده غفلت آنها را دریده ، مقام سلطنت سنیه را در اسلامیه بدانها بیان ، و بقاء دیانت بدوام این دولت منوط و مربوط بوده است بدان جماعت ظاهر و عیان سازم ، و در جمیع جوامع بلدان مشهوره آنها بوعظهای دلنشین ، و باحادیث خیر المرسلین در کانون درون آنها آتش افروزم ، و یک سره اصطبار و شکیبائی ایشانرا سوزم ، و بعض از علمای زبان آورانان را بیعضی از بلدان دور دست ایشان روان کنم ، و عموم مسلمانان هند را باعانه مالی دعوة نمایم و بغیر ازین راه درنه پیمایم ، بدون آنکه متعرض سیاست طائفه انگلیزیه شوم ، و یا خود سخنی برضد آنها زخم ، بلکه اساس کلام را بر مقاصد روس خواهم